

بسم الله الرحمن الرحيم

فقه بورس و اوراق بهادار

استاد عندلیبی - ۹۸/۹/۶

بحث در بررسی بازار مشتقه بود که طبق مصوبه مجلس شورای اسلامی (بند ۱۱ ماده اول قانون بورس) تعریف آن به شرح زیر است:

## تعریف بازار مشتقه

بازاری که در آن قرارداد آتی و اختیار معامله داد و ستد می‌شود.

البته در این بازار معاملات دیگر نیز رخ می‌دهد ولی فعلاً ما بر اساس تعریف قانون، پیش می‌رویم، فلذا در ابتدا باید از ماهیت و مشروعیت قراردادهای آتی بحث کنیم:

## قرارداد آتی

قرارداد آتی در مقابل قرارداد آتی و نقدی قرار دارد.

مطلب اول تعریف قرارداد آتی است:

طبق تعریف هیئت مدیره سازمان بورس در سال ۱۳۹۶ در ماده ۱ بند ۴۵ دستور العمل، قرارداد آتی این طور تعریف شده است: «قرارداد آتی قراردادی است که فروشنده تعهد می‌کند در سررسید تعیین شده تعداد معینی از دارایی پایه را به قیمتی که در زمان انعقاد قرارداد تعیین می‌شود، بفروشد و در مقابل خریدار متعهد می‌شود آن تعداد معین از دارایی پایه را در همان تاریخ سررسید معین خریداری نماید.»

این تعریف اصل قرارداد بود، ولی در ادامه دو مطلب دیگر اضافه می‌کنند که یکی پیرامون شرط است و یکی پیرامون بازار ثانویه می‌باشد، که آن‌ها نیز جای بحث دارند:

مطلب دوم: «برای جلوگیری از امتناع طرفین از عمل به تعهدات قرارداد، طرفین به صورت شرط ضمن عقد متعهد می‌شوند مبلغی را به عنوان وجه تضمین طبق ضوابط این دستورالعمل نزد کارگزار یا اتاق پایاپای بگذارند و متناسب با تغییر قیمت آتی وجه تضمین را تعدیل کنند و کارگزار از طرف آن‌ها و گالت دارد که متناسب با تغییرات بخشی از وجه تضمین هر یک از طرفین را به عنوان اباحه در تصرف در اختیار دیگری قرار دهد و وی حق استفاده از آن را خواهد داشت تا در دوره تحویل با هم تسویه کنند.»

پس هر دو باید وجه تضمین پردازند، حال اگر با توجه به تغییر قیمت، مقداری از وجه تضمین به یک طرف پرداخت می‌شود.

مطلب سوم: «متعهد فروش و متعهد خریدار می‌توانند در مقابل مبلغی معین تعهد خود را به شخص ثالث واگذار کنند که جایگزین او در انجام تعهد باشد.»

۱. کسی که از طرف شما وکیل می‌شود برای خرید و فروش.

۲. اتفاقی که کارهای مربوط به تسویه در آنجا انجام می‌شود.

۳. وجه تضمین اولیه، همان درصدی است که بر اساس قیمت حین انعقاد قرارداد محاسبه می‌شود مثلاً ۵٪ قیمت فعلی می‌باشد؛ وجه تضمین متغیر، مقداری که بر اساس کم و زیاد شدن قیمت‌ها از وجه تضمین اولیه کم یا بر آن افزوده می‌شود.

اشکال اساسی بحث در همین مطلب سوم می‌باشد.

حال ما در مقام بحث بایستی که هر کدام از این سه مطلب را جداگانه بحث کنیم.  
حال به سراغ جهت اول بحث می‌رویم که آیا اصل قرارداد آتی شرعی است یا نه؟

## مشروعیت خود قرارداد آتی

خود قرارداد آتی دو نوع می‌باشد:

۱. دز زمان انعقاد قرارداد واقعاً تعهد بر تسویه فیزیکی می‌کنند، یعنی واقعاً متعهد می‌شود در ۶ ماه دیگر کالای مورد نظر را تحویل دهد و پول آن را دریافت کند و قصد آن‌ها از این قرارداد تسویه فیزیکی است یعنی فروشنده واقعاً متعهد به فروش شده است و خریدار واقعاً متعهد به خرید شده است.
۲. از اول هدف و بنای اصلی دو طرف، تسویه نقدی است و اصلاً کالایی مبادله نمی‌شود، بلکه قرارداد می‌بندند و در آخر هم فقط پول رد و بدل می‌شود که یا فروشنده و یا خریدار ضرر می‌کنند مگر اینکه در بین یکی از طرفین تعهد خود را بفروشد، فلذا در این شکل از قرارداد نه کالایی در میان است و نه پول کالا، فقط یک وجه تضمین در میان است و در نهایت آن دو نفر آخری که باقی می‌مانند با پول تسویه می‌کنند و یک منفعت مالی زیادی یا نصیب خریدار و یا نصیب فروشنده می‌شود.

## بررسی مشروعیت نوع اول قراردادهای آتی

بحث اول ما مشروعیت نوع اول از قراردادهای آتی است یعنی در جایی که از اول قصد هر دو واقعاً عمل به تعهداتشان است، آیا این قرارداد شرعی است یا نه؟

وقتی به تعریف قرارداد آتی دقت می‌کنیم، می‌بینیم که جمله «کسی که در موقعیت فروش است تعهد می‌کند یا کسی که در موقعیت خرید است تعهد می‌کند» چندین احتمال معنایی دارد و چون واضح نیست کدام مقصود است باید تمامی آن‌ها بررسی شود:

۱. معاهده است و خودش قرارداد جداگانه‌ای است.

۲. تعهد ابتدایی است.

۳. شرط ضمن عقد است

۴. تعهد معوضه است (مثل هبه معوضه)

## احتمال اول: معاهده

یعنی این قرارداد و تعهد در مقابل تعهد، یک معاهده و پیمان نامه است نه اینکه تعهد ابتدایی باشد بلکه مثل بیعت می‌باشد، یعنی با هم عهد و پیمان می‌بندند که مثلاً ۶ ماه دیگر این معامله با این شرایط و خصوصیات را با هم انجام دهند.

آیا دلیل بر صحت این نوع از قرارداد داریم یا نه؟

زیرا من فعلاً به این کالا نیاز ندارم و شاید فروشنده هنوز کالا را نداشته باشد یا مصلحتش در این است که ۶ ماه دیگر بفروشد نه در حال حاضر ولی با این حال با هم قرارداد و پیمان می‌بندند که فروشنده در مقابل تعهد خریدار به خرید، متعهد به فروش می‌شود.  
تعبیر بورس شیکاگو هم اینطور است: توافق الزام‌آور حقوقی و تعبیر بورس لندن این گونه است: قراردادی که سبب تعهد می‌شود.

---

۱. به عبارت ساده: تعهد فروشنده و تعهد خریدار.

این دو نیز کمی نقاط اجمال دارد ولی ما فعلاً به خود تعریف ایران کار داریم.

پس احتمال اول این شد که این تعهد در مقابل تعهد، معاهده است فلذا خودش یک عقد می‌باشد، این عقد جدیدی هم نیست بلکه در گذشته متعلق پیمان‌ها چیز دیگری بوده است و در حال حاضر متعلق این پیمان، معامله شده است زیرا با هم پیمان بسته‌اند که با هم معامله کنند.

### دلیل مشروعیت قرار داد آتی به معنای معاهده: تمسک به عموماً

با توجه به این معنا دلیل «اوفوا بالعقود» به فرض که جزء ادله لزوم عقود باشد، شامل این عقد نیز می‌شود فلذا این پیمان هم صحیح و هم لازم است.

حتی اگر روایت شریفه‌ای که این آیه را تفسیر کرده است، بپذیریم باز آیه شامل این معنای محتمل می‌شود.

روایتی که در تفسیر این آیه است، در تفسیر منسوب علی بن ابراهیم و تفسیر عیاشی نقل شده است:

فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلُهُ أَوْفُوا بِالْعُقُودِ قَالَ بِالْعَهْدِ

که این سند صحیح است لکن سخن در اینجاست که آیا خود این کتاب منسوب به علی بن ابراهیم است یا نه؟ که فعلاً کاری نداریم.

پس حتی اگر بگوییم عقد در آیه شریفه به معنای عهد است، شامل «معاهده» می‌شود.

مخصوصاً با توجه به اینکه در بعضی روایات داریم که این آیه در زمانی نازل شده است که از مردم عهد و پیمان گرفته شد در مورد ولایت امیرالمومنین «علیه السلام» این آیه نازل شد.

پس اگر قرار داد آتی، پیمان نامه باشد، مشمول عموماً هم چون اوفوا بالعقود است فلذا هم عقد صحیح است و هم عقد لازم.

### اشکال اول:

شما می‌خواهید این قرار داد را تصحیح کنید و نتیجه بگیرید که برای همه لازم الوفاء می‌باشد در صورتی که آیه شریفه مربوط به مؤمنین است چون در صدر آیه دارد که «یا ایها الذین آمنوا» پس حداکثر این آیه این معامله را در بین مسلمین صحیح و لازم می‌گرداند.

### جواب:

جواب این اشکال واضح است، زیرا که فقهاء در معاملات مختلف تمسک به این عموماً می‌کنند و آن معامله را بر همه مردم لازم الوفاء می‌دانند نه اینکه فقط بین مسلمین لازم الوفاء باشد.

و وجه اینکه به مؤمنین خطاب شده است این است که خطاب به کفار بی‌معنا است.

پس اگر دلالت آیه را پذیرفتیم، دیگر فرقی ندارد این معامله بین مسلمان و کافر باشد و یا بین مسلمین و یا بین کفار، در همه صور معامله صحیح و لازم الوفائی می‌باشد.

### اشکال دوم:

۱. تفسیر القمی؛ ج ۱؛ ص ۱۶۰

۲. تفسیر القمی؛ ج ۱؛ ص ۱۶۰: وَأَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الْمُعَلِّيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَصْرِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي ع فِي قَوْلِهِ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَقَدَ عَلَيْهِمْ لِعَلِيٍّ بِالْخِلَافَةِ - فِي عَشْرَةِ مَوَاطِنَ، ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا - أَوْفُوا بِالْعُقُودِ الَّتِي عَقَدْتُمْ عَلَيْكُمْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع.

در این آیه، چه چیزی برای طرفین محقق می‌کند؟ آیا صرفاً یک تعهد لازم می‌شود یعنی من بایستی به تعهدم وفادار باشم که همان «عقد عهده» می‌شود؟ همان چیزی عائد خریدار و فروشنده در آینده، نشده است فقط لازم است که این دو به تعهدشان عمل کنند فلذا آن هدفی که معامله‌کنندگان در بورس به دنبال آن می‌باشند، تأمین می‌شود یا نه؟

آیا با صرف عقد عهده، آن مال قابل نقل و انتقال می‌شود؟

به این مسأله در جهت سوم بحث پرداخته خواهد شد.

### اشکال سوم:

روایاتی در باب بیع العینه داریم که شاید بتوان گفت یا مخصص آیه شریفه می‌باشد یا به نوعی با آیه شریفه تنافی دارد؟

✓ توضیح بیع العینه: در گذشته بین مسلمین رایج بوده است که اگر کسی پول نیاز داشت ولی نمی‌خواست مبتلا به ربا شود، یک حيله‌ای را به کار می‌بست و آن این بود که از مغازه دار جنسی را به صورت نسیه به قیمت بالا خریداری می‌کرد و سپس همان جنس را نقداً به قیمت کمتری به خود او می‌فروخت و پول آن را دریافت می‌کرد و در زمان سر رسید معامله‌ی نسیه‌ای خودش، پول بیشتر را به مغازه دار بر می‌گرداند، که اگر پول کمتر را قرض می‌گرفته و پول بیشتر را پس می‌داد ربا می‌شد ولی با این کار از ربا فرار کردند.

از ظاهر ادله این روش فرار از ربا، امضا شده است، البته این معامله یک شرط اساسی دارد که خیلی از فقهاء به آن قائل شده‌اند و آن این است که «شرط» نکنند یعنی خریدار آزاد باشد که به آن مغازه‌دار بفروشد یا نه و همچنین فروشنده نیز آزاد باشد که از خریدار بخرد یا نه.

البته صور مختلفی دارد گاهی وقتی خریدار به مغازه دار مراجعه می‌کرد، مغازه‌دار آن کالا را نداشت یا اینکه بعد از خرید، خریدار آن کالا را به مغازه دار دیگری می‌فروخت تا شبهه کمتری داشته باشد ولی عمدتاً فروشنده حاضر نبوده است که به آن شکل نسیه بدهند بلکه بایستی به خود آن‌ها می‌فروخته است.

یکی از آن روایات را در ذیل می‌آوریم ، که البته تصریح ندارد که مربوط به بحث بیع العینه است ولی تطبیق بر آن می‌شود:

این روایت را مرحوم صدوق، مرحوم کلینی و مرحوم شیخ نقل کرده‌اند:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَجِئُنِي الرَّجُلُ يَطْلُبُ بَيْعَ الْحَرِيرِ وَ لَيْسَ عِنْدِي مِنْهُ شَيْءٌ فَيَقَاوِلُنِي عَلَيْهِ وَ أَقَاوِلُهُ فِي الرَّبْحِ وَ الْأَجَلِ حَتَّى نَجْتَمِعَ عَلَيَّ شَيْءٌ ثُمَّ أَذْهَبُ فَأَشْتَرِي لَهُ الْحَرِيرَ فَأَدْعُوهُ إِلَيْهِ فَقَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ وَجَدَ بَيْعًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِمَّا عِنْدَكَ أَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَيْهِ وَ يَدْعَكَ أَوْ وَجَدَتْ أَنْتَ ذَلِكَ أَسْتَطِيعُ أَنْ تَنْصَرِفَ إِلَيْهِ وَ تَدْعَهُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلَا بَأْسَ.

و رواه الكليني عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيوب و رواه الصدوق بإسناده عن معاوية بن عمار مثله .

۱. ما انواع عقد داریم: عقد عهده، عقد تملیکی و ...

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۵۰

۳ (۸) - فی نسخه زیاده منی (هامش المخطوط).

۴ (۱) - الکافی ۵ - ۲۰۰ - ۵.

۵ (۲) - الفقیه ۳ - ۲۸۲ - ۴۰۱۹.

✓ ترجمه حدیث: شخصی نزد من آمده و از من حریر می‌خواهد بخرد ولی من ندارم که به او بفروشم، سپس با هم گفتگو کردیم پیرامون مقدار سود و زمان سر رسید نسبه تا اینکه به نتیجه رسیدیم؛ سپس من مغازه دار به خاطر او حریر می‌خرم و به او خبر می‌دهم که بیاید، آیا این کار صحیح است؟  
 امام: آیا او اختیار دارد که اگر جنس دیگری پسندید، همان را بخرد و دیگر نزد شما نیاید یا اینکه مجبور است که حتماً بیاید و از شما حریر خریداری کند و از آن طرف آیا شما اگر مشتری بهتری پیدا کردی می‌توانی به او ندهی و به کسی دیگر بفروشی؟

راوی جواب داد که بله چنین اختیاراتی داریم و مجبور به معامله نیستیم.  
 امام: در این فرض با این شرایط، این معامله مشکلی ندارد.

✓ توضیح حدیث:

- چرا حریر را برای بیع العینه انتخاب می‌کرده‌اند؟ شاید به خاطر این بوده است که خرید و فروش آن آسان‌تر بوده است مثل سکه در زمان ما.
  - در این روایت امام تفصیل دادند و استفصال امام علامت این است که شما به صورت مطلق حق چنین کاری ندارید.
  - مفهوم این روایت این است که اگر شما دو نفر کاری کنید که دست همدیگر را ببندید و مجبور به معامله در آینده باشید، فیه بأس یعنی معامله‌تان مشکل دارد و این بیع صحیح نیست.
- پس ظاهر روایت - تا به اینجا - با معاهده مشکل دارد پس هر چند اوفوا بالعقود شامل این عهد هم باشد ولی این روایت می‌فرماید که این نحوه از عقد باطل است.  
 هر چند آیه شریفه عموم دارد ولی این دلیل اخص است فلذا این روایت سبب تخصیص آیه می‌شود.  
 پس نتیجه می‌شود این که: هر چیزی که متعلق عقد باشد، اشکالی ندارد و به خاطر اوفوا بالعقود لازم الوفاء می‌شود مگر عقدی که متعلق آن چیزی باشد که اختیار معامله‌ای که در متعلق آن عقد قرار دارد را از دست بدهید.

**جواب:**

✓ بررسی سندی حدیث:

این روایت از نظر سندی مشکلی ندارد و صحیح می‌باشد:

- هم طریق مرحوم شیخ صحیح است چون مرحوم شیخ از طریق حسین بن سعید نقل کرده‌است و هر چند در مشیخه سندش مشکل دارد به خاطر وجود افرادی مثل ابن ابی جید و احمد بن محمد بن الحسن الولید که محل کلام هستند ولی در فهرست طریق صحیح اعلایی به حسین بن سعید دارد.  
 بقیه هم که از اجلاء هستند.
- سند مرحوم کلینی نیز به همان نحو است.
- سند مرحوم صدوق نیز به همان نحو است.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۵۰

۲. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، المشیخه، ص: ۶۳

۳. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، المشیخه، ص: ۶۵

۴. فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول (للطوسی) (ط - الحدیثه)، النص، ص: ۱۴۹

### ✓ بررسی دلالتی حدیث:

آیا این حدیث علی الاطلاق این معاهده و پیمان را باطل می کند یا تنها بخش خاصی را باطل می کند و از بحث ما خارج است؟

هر چند روایت در ظاهر قید «بیع العینه» را ندارد ولی با قرائنی می توان فهمید که این روایت نیز ناظر به بیع العینه می باشد یعنی در بیع العینه ای که می خواهید همان سود در ربا را از طریق شرعی به واسطه ای آن به دست بیاورید، در آن جا نباید اختیار خریدار و فروشنده نسبت به بیع در آینده از بین برود.

پس روایت تنها در مورد بیع العینه می فرماید که نسبت به عقد در آینده بایستی اختیار داشته باشید، نه اینکه بخواهد بگوید: هر عملی که موجب ایجاب و لزوم انجام بیع می شود، اشکال دارد.

- مؤید این برداشت: کلام مرحوم هاشمی شاهرودی «رضوان الله تعالی علیه» است که می فرمایند: کدام فقهی می گوید که اگر شرط ضمن عقدی بیع باشد، آن بیع دوم باطل است یعنی کسی نمی گوید که اگر شما در ضمن بیع تان شرط کردید که معامله دیگری انجام دهید، معامله دوم شما باطل است.

❖ البته این مطلب دلیل محسوب نمی شود زیرا این نکته مسأله ای نیست که در کتب فقهاء مطرح باشد که ما

بتوانیم ادعا کنیم که هیچ فقهی چنین مطلبی را نمی گوید بلکه چه بسا فقهی - با توجه به همین روایت - قائل به این سخن نیز بشود، فلذا ما به عنوان مؤید این مطلب را ذکر کردیم.

دلیل ما بر اینکه این روایت ظهور در بیع العینه دارد این است که این روایت شبیه روایاتی دیگر است که در آن ها تصریح به بیع العینه شده است، فلذا صاحب وسایل الشیعه نیز این روایت را در باب روایات بیع العینه آورده است، به طور مثال روایت چهاردهم همین باب در وسایل الشیعه بسیار شبیه روایت مورد بحث است:

وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْعَيْنَةِ وَ قُلْتُ إِنْ عَامَةً تَجَارْنَا الْيَوْمَ يَعْطُونَ الْعَيْنَةَ فَأَقْصُ عَلَيْكَ كَيْفَ نَعْمَلُ قَالَ هَاتِ هَاتِ يَا بِنْتَ الْمَسَاوِمِ يَرِيدُ الْمَالَ فَيَسَاوِمُنَا وَ لَيْسَ عِنْدَنَا مَتَاعٌ فَيَقُولُ أَرْبِحُكَ دَهْ يَزِدُهُ وَ أَقُولُ: أَنَا دَهْ دَوَاوِزُهُ فَلَا نَزَالَ نَتَرَاوِضُ حَتَّى نَتَرَاوِضَ عَلِيٌّ أَمْرٌ فَإِذَا فَرَعْنَا قُلْتُ أَيُّ مَتَاعٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ أَشْتَرِيَ لَكَ فَيَقُولُ الْحَرِيرُ لِأَنَّهُ لَا يَجِدُ شَيْئًا أَقَلَّ وَضِعَةً مِنْهُ فَأَذْهَبُ وَ قَدْ قَاوَلْتُهُ مِنْ غَيْرِ مَبَايَعَةٍ فَقَالَ أَلَيْسَ إِنْ شِئْتَ لَمْ تُعْطِهِ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَأْخُذْ مِنْكَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَأَذْهَبُ فَأَشْتَرِي لَهُ ذَلِكَ الْحَرِيرَ وَ أَمَا كَسُّ بِقَدْرِ جُهْدِي ثُمَّ أَجِيءُ بِهِ إِلَى بَيْتِي فَأَبَايَعُهُ فَرَبَّمَا أَزْدَدْتُهُ عَلَيْهِ الْقَلِيلَ عَلَى الْمَقَاوِلَةِ وَ رَبَّمَا أَعْطَيْتُهُ عَلَى مَا قَاوَلْتُهُ وَ رَبَّمَا تَعَاَسَرْنَا فَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ فَإِذَا أَشْتَرِي مِنِّي لَمْ يَجِدْ أَحَدًا أَعْلَى بِهِ مِنَ الَّذِي أَشْتَرَيْتَهُ مِنْهُ فَيَبِيَعُهُ مِنِّي فَيَجِيءُ ذَلِكَ فَيَأْخُذُ الدَّرَاهِمَ فَيُدْفَعُهَا إِلَيْهِ وَ رَبَّمَا جَاءَ لِيَحِيلَهُ عَلَيَّ فَقَالَ لَا تُدْفَعُهَا إِلَّا إِلَيَّ صَاحِبُ الْحَرِيرِ قُلْتُ وَ رَبَّمَا لَمْ يَتَّفِقْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْبَيْعَ بِهِ وَ أَطْلَبُ إِلَيْهِ فَيَقْبَلُهُ مِنِّي فَقَالَ أَلَيْسَ إِنَّهُ لَوْ شَاءَ لَمْ يَفْعَلْ وَ لَوْ شِئْتَ أَنْتَ لَمْ تَزِدْ فَقُلْتُ بَلَى لَوْ أَنَّهُ هَلَكَ فَمِنْ مَالِي قَالَ لَا بَأْسَ بِهَذَا إِذَا أَنْتَ لَمْ تَعُدْ هَذَا فَلَا بَأْسَ بِهِ.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص: ۵۳

۲ (۲) - الکافی ۵ - ۲۰۳ - ۲.

۳ (۳) - فی نسخه منه (هامش المخطوط).

۴. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۵۳

✓ در این روایت تصریح شده که عمده‌ی تجار کارشان بیع العینه است.

✓ «ده یازده» و «دو دوازده» اصطلاح آن زمان بوده است برای سود دهی مثل اصطلاح فعلی ما که با ۱۰۰ می‌سنجیم و می‌گوییم: صدی سه - مثلاً - .

✓ این روایت هم مثل روایت قبلی است ولی در آن تصریح به بیع العینه شده است.

پس اگر این قید مخصوص به بیع العینه باشد نتیجه چنین می‌شود که:

کسی که می‌خواهد جنسی بخرد و به خود فروشنده بفروشد و پولش را با خود ببرد، در این فرض - چون شبهه ربا دارد - نباید اختیار معامله را از دست بدهند، چون اگر اختیار نداشته باشند مثل شرط به زیاده در ضمن قرض می‌شود که ربا است.

ولی این روایت دلالت ندارد که در هر معامله‌ی دیگری که واقعی هم باشند، چنین شرطی وجود دارد، پس جاهایی که دو طرف با هم معاهده می‌بندد در رابطه با یک معامله واقعی در آینده با موضوع این روایات که هدفشان سود است، فرق دارد.

### فرق اول:

در جایی که هدف سود و رسیدن به پول است و شبهه ربا است، امام چنین شرطی قرار داده اند تا مردم دچار ربا نشوند.

پس در روایت می‌فرماید نباید بیع دوم را ضمن بیع اول شرط کنید، تا الزامی بشود و الاً اگر چنین شرطی بشود معامله باطل است و باید توجه داشت که همان طور که روایت در مورد بعد از بیع اول است که بعد از بیع اول نباید دو طرف مجبور به بیع دوم باشند، همان طور می‌فهمیم که نباید قبل از بیع اول هم دو طرف مجبور به معامله باشند، یعنی این شرط آزادی در معامله هم مربوط به قبل از معامله اول است و هم نسبت به بعد از معامله اول.

ولی در محل بحث ما که معاهده بر امر واقعی در آینده در رابطه با جنس و کالا وجود دارد - و هدف رسیدن به کالا است نه پول - ، اصلاً مشمول روایت نیست.

### فرق دوم:

در روایت اصلاً معاهده بیع در آینده نیست زیرا که در زمان حال بیع رخ داده است و کالا منتقل شده است و تنها پول آن در آینده پرداخت می‌شود ولی معاهده بیع در آینده به معنای این است که سر رسید تحویل ثمن و سر رسید تحویل مثنی در آینده باشد.

پس در روایت بحث از فروش نسیه است در حالی که در محل کلام ما در قرارداد آتی، معاهده بر بیع نقدی در آینده است یعنی شبیه سلم است ثمناً و مثنیاً.

پس روایت ربطی به بحث ما ندارد هر چند فی الجمله شباهتی دارد و آن این است که در روایت هم ممکن است که مغازه دار چون جنس ندارد، معامله الان رخ داده است ولی تحویل کالا یک ماه دیگر باشد و تحویل پول یک سال دیگر است - چون معامله نسیه است - ولی باز معاهده بر بیع نسیه در آینده است و ربطی به قرارداد آتی که معاهده بر بیع نقدی در آینده است، ندارد.

پس روایت اطلاق دارد، گاهی معاهده بر «بیع نسیه در آینده» است - در فرضی که کالا نزد مغازه دار موجود نیست - و گاهی دیگر قید آینده را ندارد - وقتی فروشنده کالا را دارد یا به راحتی و با سرعت کالا را به دست تهیه می‌کند - و مثل بیع در زمان حاضر می‌شود، که در این دو صورت شرط صحت چنین معامله‌ای این است که نسبت به بیع دوم، دو طرف آزاد باشند و از محل بحث که معاهده بر «بیع نقدی در آینده» است، جدا می‌باشد.

## خلاصه جواب:

پس در روایت دو احتمال وجود دارد:

۱. کسی از این روایت، اطلاق گیری کند و بگوید امام در مقام بیان بوده است و از نحوه الزام و عدم الزام سؤال کرده است ولی از بیع العینه بودن یا نبودن معامله سوال نکرده است پس مقصود امام مطلق بوده است، در این فرض این روایت سبب تخصیص آیه اوفوا بالعقود می شود و در نتیجه قرارداد آتی به معنای معاهده باطل می شود.

### اشکال

اگر روایت اطلاق داشته باشد، رابطه بین این روایت و آیه عموم و خصوص من وجه می شود و ماده افتراق روایت در جایی است از راه غیر معاهده خود را ملزم به بیع کنند تا مشمول اوفوا بالعقود نشود مثل اینکه از راه شرط و تعهد ابتدایی، بیع را بر خود لازم کنند - بنا بر نظری که تعهد ابتدایی را لازم الوفاء می داند - و از طرف دیگر ماده افتراق آیه موردی است که ربطی به معاهده ندارد مثل بیع، اجاره و صلح و... و ماده اجتماعشان در موردی است که معاهده بر بیع رخ داده است که در این صورت در ماده اجتماع این دو با هم تعارض پیدا می کنند چون آیه با اطلاقش می گوید معاهده بر بیع اشکال ندارد ولی روایت با اطلاقش می گوید که معاهده بر بیع اشکال دارد، پس دو اطلاق با هم تعارض پیدا می کنند.

### جواب

در تعارض بین آیه و روایت، آیه مقدم است فلذا در اینجا هم که بین اطلاق آیه با اطلاق روایت تعارض رخ داده است، اطلاق آیه مقدم است.

پس حتی اگر روایت اطلاق هم داشته باشد، چون در ماده اجتماع که معاهده بر بیع باشد، این روایت مخالف است با اطلاق آیه به صورت عام و خاص من وجه فلذا آیه قرآن مقدم است، فلذا قرارداد آتی به معنای معاهده بر بیع در آینده، بلا اشکال می شود.

۲. کسی اطلاق را در این روایت قبول نکند و بگوید با توجه به سایر روایات می فهمیم که این روایت نیز در زمینه بیع العینه وارد شده است و اطلاقش معلوم نیست و کلام امام شاید ناظر به همان بیع متعارف در آن زمان بوده است که شبهه ربا داشته است، این روایت ربطی به بحث ما پیدا نمی کند و از این جهت قرارداد آتی به معنای معاهده بلا اشکال می شود.

البته در فرض دوم، یک شبهه باقی می ماند و آن این است که در این فرض قرارداد اولیه باطل است یا تنها بیع دوم باطل است؟ روایت دلالت بر بطلان کدام دارد آیا معاهده باطل است که در این صورت هر دو باطل می شود، یا اینکه اصل معاهده باطل است ولی بیع شان صحیح است؟

بعید نیست بگوییم کل این عمل باطل است و تعهدی محقق نشده است و دو طرف آزاد هستند.

ولی این شبهه ضربه ای به استدلال ما وارد نمی کند چون مربوط به بیع العینه است نه معاهده بر بیع نقدی در آینده.

---

۱. مرحوم هاشمی شاهرودی می فرمودند که واضح است که احتمال دوم صحیح می باشد.



